

وَقَفَى بِكَ شَهِيدًا لِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمَلِكُ وَكَانَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ وَقَائِدُكَ حَقٌّ وَالشَّاعِرَةُ أَيْبَةُ
لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنْتَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّكَ أَنْ
تَكْفِي إِلَى ضَعْفٍ وَمَعْوَدَةٍ وَذَنْبٍ خَطِيئَةٍ وَإِنِّي
لَأَتُوبُ إِلَيْكَ يَا مُنْتَقِمُ الْفَوَاحِشِ لَا تَهْزِلْ أَعْيُنُكَ
الَّذِي تُوْبُ إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ وَتُوبَ عَلَيَّ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ
رضای بکر و تفرق و با هفت لفظ و کتا به مصدر و محض است
از باب علم بخشنده و شنودن و مصدر است بکلمه عن لقال ضیفت مندرود
اصل رضو و بوده و بخین سندی برن لقال ضیفت الشی در لقیضه نه مرضی و
مرضو محال اصل و لاسم الرضا با لمد و همنا اسم برود و ناقض خود
کردن از باب یفر و نوبه و برودت صفا و سردی ناقض حرارت از باب
کم موقوف از و مدها کرد اندین از باب یفر من شایون معشوق است موقوف
عاشق و معنی لقا در است بر بهر بالیدت فر آء با سوا هر یک معنی
سختی است لقیض ستره و معنی نومی هر یک بوزن است لام در کلام
کز نور سندی و بعدی یعنی اعتدای علی ای ظلم عهد و صیت کردن و بعد
بیا ساعت قیامت و غیر از قیامت بلفظ ساعت که معنی خروید است از
افزایمان زمان برابر وقوع قیامت است بلفظه با برابر آینه بوزن قیامت
با وجود در از آن مقدار نگاه از سال ساعت است از باب افوت

یا اراک

یا اراک انور زبر این است بر اهل طاعت در و است که با وجود
مذکور از قبیل تعبیر الشی باسم ضده باشد مانند تعبیر منی باسم کاف و لغت
بر این سخن و بعد از این از باب مع ضعت کف و کفول و در شی است ای
ضعیفه ای ضایع و ضار و لطلدان نقه اعما و کرون در سوار و کشتن از
باب حسب یعنی در هیچ متدرک حکم و سندا امام احمد و مع کلمه
مرویت از زمرین نامت رضی الله عنده لوقته ان الله صا الله علیه سلم
و عاده و عله و امره ان تعاهده مع دعای مذکور است سوال است از تو
رضای خشنودی خود را بعد از وقوع قضا هر کوه لازم است و مطلوب است
از خدا از تعالی تو مومن و نبات بران لیکن خود را کمال رضا بکن رضایست که
بعد از وقوع قضا است لهذا بر سوال همین رضا انصاف خود بخود و در است
الضمر عند الصد مبه الا اولی ملک شی از وقوع قضا غم است بر رضایه
رضایست و در او ازین رضا رضای معاصی است مثلا لقیضا را که از بیگانه
صا در شده باشد نیست زیرا که در رضا لقیضا است نه بقیضه آری رضایه
مقصود که معاصی است مثلا ازین حیثیت که مقصود است تعالی و تقدیر رضای
لقیضا است نه از حیثیت کسب معاصی یعنی نهی رضای معاصی است نفس این
معاصی نه رضایه بقضای معاصی یا باین معاصی ازین حیثیت که مقصود است
بلکه اجبت رضا لقیضا و رضا معاصی از حیثیت مذکور که این رضا معاصی
از حیثیت مذکور و در حقیقت رضا لقیضا است پس منصرف شد از کمال رضای
که رضا لقیضا فرض است و ایمان در رضا کفو با کفر لوقته است کفویت
عصیان قول و بر العیش الی سوال مسلم خورش زنگار را بعد از وفی

Copyrighted by University